



# آهن‌شیر آمدن

ریاست جمهوری آیت‌الله هاشمی سرآغاز دورانی بود که در ادبیات سیاسی ایران به «دوران سازندگی» معروف شد و در سایه آن احزابی چون کارگزاران پدید آمدند که فرزندان آیت‌الله نیز اتفاقاً در آنها عضویت داشتند. کرباسچی یکی از شناخته شده‌ترین چهره‌های دادگاه مفاسد اقتصادی و عبدالله نوری از سران این حزب بودند. این حزب گرایش شدیدی به اقتصاد لیبرالی داشت، چنانکه سخنگوی این تشکیلات در تبلیغات انتخاباتی سال ۸۴، کارگزاران را یک حزب «لیبرال دموکرات اسلامی» معرفی نمود. این حزب و شاخه‌هایش همیشه آیت‌الله هاشمی را به عنوان پدر معنوی خود معرفی می‌کردند و اتفاقاً آیت‌الله هاشمی نیز این حمایت معنوی را کتمان نمی‌کرد.

در انتخابات سال ۷۶ با اینکه خود مجری انتخابات بود، از احتمال تقلب در انتخابات سخن گفت و کسی شاید آن روزها به این توجه نکرد که قریب به اتفاق وزرای دولت سید محمد خاتمی در کابینه آیت‌الله هاشمی حضور داشتند. در انتخابات مجلس ششم به عنوان سرلیست اصولگرایان در انتخابات شرکت کرد، لیستی که محمود احمدی‌نژاد هم در آن حضور داشت، هاشمی در آن انتخابات سی‌ام شد و از نمایندگی انصراف داد.

در انتخابات سال ۸۴ شاید گمان نمی‌کرد با نفر بیستم ائتلافی که در انتخابات مجلس ششم، سرلیستش بود به دور دوم برود و با اختلاف ۷ میلیون رای شکست بخورد.

در همه این سال‌های زمانی که اکبر گنجی عالیجناب سرخپوش را منتشر کرد؛ اصلاحات از حمایت آیت‌الله بهره می‌برد، این حمایت در انتخابات خرداد ۸۸ به جایی رسید که همسرش خانم «عفت مرعشی» به صراحت بگوید: «اگر موسوی رای نیابد تقلب شده است، مردم بریزند تو خیابانها». خانم عفت مرعشی که به اعتقاد کارشناسان تاریخ سیاسی بخش جدانشدنی خاطرات آیت‌الله هاشمی و نیز فرزندان آیت‌الله هاشمی، در انتخابات ۸۸ طوری رفتار کردند که مردم هاشمی را رقیب احمدی‌نژاد می‌دانستند تا میرحسین موسوی. نهایتاً هم نامه بدون سلام و والسلام او به رهبری.

فاصله او از چهره‌های اصولگرا به شدت افزایش یافت. در روزهای حمایت‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی از ستادهای موسوی و اغتشاشات ۸۸، هاشمی در خطبه‌های نماز جمعه به اغتشاشگران و حامیان میرحسین در حالیکه آنها می‌گفتند «هاشمی هاشمی سکوت کنی خائنی»، بر فراز منبر

گفت: «من که از شما بهتر حرف می‌زنم.»

اینها و حمایت‌های مستقیم و غیر مستقیم و سکوت هاشمی در سال ۸۸ باعث شد تا حتی نمایندگان مجلس خبرگان رهبری هم رغبت نکنند تا او را برای ریاست مجدد برگزینند. بیش از ۵۰ تن از علمای خبرگان از مرحوم آیت‌الله مهدوی کئی درخواست کردند تا ریاست خبرگان بپذیرد.

خبرگزاری‌ها و رسانه‌های وابسته به آیت‌الله هاشمی تلاش کردند تا کاندیداتوری آیت‌الله مهدوی کئی را بی‌اساس تلقی کنند. اما سعی این رسانه‌ها که حتی در تخریب علیه آیت‌الله مهدوی هم کوتاهی نکردند، کارگر نیفتاد و مرحوم آیت‌الله مهدوی کئی با انتخاب اعضا ریاست مجلس خبرگان رهبری را برعهده گرفت.

هاشمی رییس خبرگان نشد و خیلی‌ها، حتی خودش که گویا روزهای آغازین سال ۹۰ گفته بود، قصد دارد خاطراتش را جمع‌آوری کند، عدم اقبال خبرگان به ریاست هاشمی رفسنجانی را پایان عمر سیاسی وی تلقی می‌کردند، اما انگار این عرصه سیاست بود که می‌خواست این بار از طریق احمدی‌نژاد و عملکردهای بد اقتصادی و برخی قانون‌گریزی‌ها و لجبازی‌های وی، هاشمی را به قدرت برگرداند.

سالهای ۹۰ و ۹۱، هاشمی که موج نارضایتی‌های مردمی از برخی عملکردهای احمدی‌نژاد و عدم حمایت طیف موسوم به اصولگرایی از وی را می‌دید، با «دیدید من گفتم»

و «من از اول گفته بودم» خود را نماینده اصلی منتقدین وضع پیش آمده معرفی کرد. کم‌کم و در آستانه انتخابات ۹۲، بازگشت مهدی هاشمی، و اجرای حکم شش ماه زندان فائزه هاشمی و در مجموع حضور فرزندان آیت‌الله هاشمی، به دلایل امنیتی، سیاسی و اقتصادی در محاکم قضایی، بر وضعیت آقای هاشمی رفسنجانی تأثیر گذاشت. علاقه شدید آقای هاشمی به فرزندان باعث شد تا «بخش جدانشدنی تاریخ انقلاب» یعنی آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی با بزرگتر شدن فرزندان با چالش‌های بیشتری در عرصه سیاسی کشور مواجه گردد. با این شرایط هنوز هاشمی تنها کسی بود که طیف حامیانش از مراجع و روحانیون طراز اول تا چهره‌های روشنفکر متمایل به غرب را شامل می‌شد.

بازدید تعدادی از نمایندگان مجلس از زندان اوین همزمان شده بود با روزهای حضور فائزه هاشمی رفسنجانی در زندان. فائزه هاشمی رفسنجانی به آنها گفته بود: «اینجا بهایی داریم، زندانی فتنه، امنیتی و سیاسی داریم و من وکیل همه آنها هستم.» فائزه هاشمی، از گفتن حرف‌هایی که حتی برادر بزرگترش محسن هاشمی هم آنها را «تند» می‌داند، ابایی نداشته و ندارد.



این روزها حتی در شرایطی که روحانی رییس جمهور است، هاشمی با انتقاد از وضع موجود شروع می‌کند، هاشمی درحالی که وزرای خود را در کابینه حسن روحانی دارد از اقتصاد و سیاست انتقاد می‌کند و در سوالی استراتژیک می‌پرسد: «نقدینگی کشور کجا می‌رود؟». هاشمی رفسنجانی اما انتقادهای سابقش را هنوز پی می‌گیرد، به نمایندگان مجلس به خاطر انتقاد از توافق ژنو با عصبانیت مواجهه می‌کند، به صدا و سیما به خاطر آنچه وی آنها را «علائم تفرقه» می‌داند، اعتراض دارد. هاشمی در مصاحبه‌ها نیز از برنامه‌های جدی‌اش برای خبرگان آتی حرف می‌زند. وی در مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی گفته است: «من می‌گویم کاری که کردیم، در زمان خودش کار درستی بود. اینکه {رهبری} به دست چه کسی می‌افتد، یک نگرانی برحق است. اما اگر اشکالی هست، در عملکرد خبرگان است. اگر خبرگان به وظیفه خودشان درست عمل کنند، در صورت نبودن یک فرد مناسب حتماً می‌توانند شوراایی کنند. چون قانون شورا شدن هم باز است. شاید در آینده بدون شورا نتوانند کار درستی انجام بدهند. البته این کار تا حدودی به مردم هم بر می‌گردد، چون اگر مردم نمایندگان خود را درست انتخاب کنند،

می‌توان امیدوار بود. اتفاق بد در مجلس و هر جای دیگر که مردم بد انتخاب کنند، می‌افتد.»

هاشمی همانطور که گفته است: «روحانی را کاملاً قبول دارد.» حداقل در مذاکرات هسته‌ای. مذاکراتی که علیرغم دعوت حسن روحانی هیچ استاد دانشگاهی از آن حمایت نکرده است. اما هاشمی حالا از

مذاکرات هم دفاع می‌کند. چرا که هم برای او و هم برای روحانی کارکردی به شدت انتخاباتی دارد. اگرچه نگاه انتخاباتی به منافع ملی از هاشمی که خودش را یکی از استوانه‌های نظام می‌داند، بعید به نظر می‌رسد اما او حالا اینکار را می‌کند. چون امر مهمی در پیش است. انتخابات است که باعث می‌شود هاشمی با دوقطبی کردن فضای مذاکرات نمایندگان مجلس را دروغ گو و هم‌نوا با تنابهاو خطاب کند. سخنرانی هاشمی در همایش چندروز پیش در تالار وزارت کشور یک شروع انتخاباتی بود.

۲۵ خرداد ۸۸ بود که در خیابان آزادی به سید محمد خاتمی هم رحم نکرد و گفت: «ما هرچه میکشیم از خاتمی است که در سال ۸۴ نتوانست یک انتخاباتی برگزار کند که پدر من برنده آن باشد!» شاید منظورشان این بود که انتخاباتی انتخابات است که آقای هاشمی (پدر) برنده آن باشد. این حرف را فاطمه هاشمی هم یک روز قبل از انتخابات ۲۴ خرداد گفته بود که البته درست از آب درآمد. وی گفته بود: «کسی رییس جمهور است که ما به او رای بدهیم.»

حضور در میدان سیاست مهم تر بود. فرزندان دیگر آیت‌الله در میتینگ اصلی‌ترین گزینه آیت‌الله هاشمی برای انتخابات ۲۴ خرداد شرکت می‌کردند. همین روزهاست که یاسر هاشمی عضو کم‌حاشیه این خانواده، در حمایت از کاندیداتوری حسن روحانی چنین گفته است: «باید گفت نامزدی دکتر حسن روحانی در انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم قطعی است. اکنون اعتدال یک خواست عمومی شده است و کارنامه ۳۴ساله روحانی نشان می‌دهد ایشان همواره عملکرد معتدلی از خود نشان داده و با همه گروه‌های سیاسی هم رابطه حسنه‌ای داشته است.»

هاشمی خودش هم آمد، اما رد صلاحیت شد. اصولگرایان حتی آنها که از قبل ائتلاف کردند به یک نفر واحد نرسیدند. در سوی دیگر اما عارف با پادرمیانی هاشمی، خاتمی و سید حسن خمینی

انصراف داد. هاشمی چند روز مانده به انتخابات گفت: ولایتی را هم صالح می‌دانم ولی به حسن روحانی رای می‌دهم.

روحانی با ۵۰.۷ آراء رییس جمهور شد و هاشمی رفسنجانی نیز در پیامی که پس از پیروزی روحانی نوشته بود با بیت «هاتف آن روز به من مژده این دولت داد. که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند»، بازگشت. حال آنکه وقتی گفته بود، می‌خواهد خاطراتش را جمع‌آوری کند.

برای انتخابات همیشه با انتقاد از وضع موجود باید شروع کرد.

**برای انتخابات همیشه با انتقاد از وضع موجود باید شروع کرد. این روزها حتی در شرایطی که روحانی رییس جمهور است، هاشمی با انتقاد از وضع موجود شروع می‌کند...**

# طوطی و بازرگان

محسن تاجیک - حسین شهینی

۱. «برتولت برشت» نمایشنامه نویس و شاعر بلند آوازه آلمانی از قول بازیگر نقش اول یکی از نمایشنامه های خود می گوید: «شرم آور است!... چرا هنوز متوجه نشده‌ای که می‌توان به یک نفر برای همیشه دروغ گفت و می‌توان برای یک بار به همه دروغ گفت، اما هرگز نمی‌توان برای همیشه به همه دروغ گفت.» حال حکایت «برتولت برشت» هم همان حکایت طوطیان بازرگانان داخلی خودمان هست که هر از چند گاهی سر از سوراخ خود بیرون می‌آورند و دروغ‌های همیشگی خود را تکرار می‌کنند.

۲. «روزی روزگاری در همین ملک و مملکت خودمان در پای صندوق های رای‌ی که قرار بود صحنه آزادی بیان ملتی باشد، ابتدا صندوق های رای موافقین و مخالفین را به بهانه شمارش راحت تر آرا جدا کردند و رای گیری را اول در تهران برگزار کردند تا بر رای سایر نقاط کشور هم تاثیر گذار باشد. داستان آن جا جالب تر می شود که در کنار صندوق رای‌ی که قرار بود مخالفین، رای خود را در آن بیاندازند، عده ای از اشرار را گذاشتند تا کسی نرود و رای ندهد و برای تحقیر مخالفین در کنار صندوق آنان، الاغی را که بر گردنش، عکس آیت الله کاشانی را انداخته بودند قرار دادند». تعجب نکنید، این اتفاق در زمان دموکرات ترین و ملی ترین دولت تاریخ ایران رخ داده است!

گاهی نگاه بعضی از افراد به تاریخ و شخصیت هایی که در تاریخ تاثیر گذار بوده اند، نگاهی کاریکاتورانه و خنده‌دار است. داستان ذکر شده در بالا بهترین شاهد برای این مدعاست. دولت آزادیخواه و شجاع

مصدق! به دلیل شرایط بحرانی ای که کشور در آن قرار داشت و هر روز در گوشه ای از بنگاه های اقتصادی کشور حزب توده دست به اعتصاب می زد و تورم ناشی از تحریم ها و عدم فروش نفت بیداد می کرد، به مدت شش ماه اختیار قانونگذاری را از مجلس کسب کرد تا بهتر بتواند به امور مملکت برسد که البته در این امر هم چندان موفق نبود. الغرض به علت اینکه مجلس با درخواست دولت برای تمدید این امتیاز مخالفت کرد، دولت قانونمدار مصدق در اقدامی که خلاف قانون اساسی بود انحلال مجلس هفدهم که شاید یکی از ملی ترین مجالس شورای ملی بود را با وضعیت گفته شده به رفراندوم می گذارد. امام خمینی(ره) درباره این اقدام قانونی! حضرت مصدق السلطنه می فرمایند: «سنخ رفراندوم های دکتر مصدق این طور بود که یک صندوق برای مخالف و یک صندوق برای موافق می گذاشتند و پای صندوق مخالف، یک دسته از اشرار بودند و جز مخالفین یک الاغ را آورده بودند که رای بیندازد». (صحیفه نور جلد ۱۴ صفحه ۴۹۸)

۳. از فعالیت های دموکراتیک و ملی با اعمال شاقه ی مصدق در شماره های ۱۰۱ و ۱۰۰ همین نشریه در مطالبی تحت عنوان طوطی و بازرگان صحبت شد. الغرض درنگاه کاریکاتورانه همین افراد، حمایت مردم از مصدق، ملی گرایی و دین داری حضرت ایشان معرفی میشود که این هم از هجو های تاریخی است. حمایت مردم از مصدق نه به دلیل دینداری او بود و نه به خاطر ملی گرایی اش بلکه حمایت مردم از وی فقط و فقط به دلیل حمایت آیت الله کاشانی از دولت مصدق بود.

پس از آنکه در تیرماه ۱۳۳۰ شاه با درخواست مصدق برای تصدی وزارت جنگ مخالفت کردو مصدق از سمت نخست وزیری استعفا داد و قوام به عنوان نخست وزیر از طرف شاه منصوب شد، آیت الله کاشانی اعلام کرد: «به خدای لایزال اگر قوام نرود، اعلام جهاد میکنم و خود کفن پوشیده و با ملت در پیکار شرکت میکنم.» همین اعلامیه کافی بود تا مردم تهران در ۳۰ تیر ماه همان سال کفن پوش به خیابن ها بریزند و قیام ۳۰ تیر را رقم بزنند تا شاه مجبور شود مصدق را به نخست وزیری منصوب کند. هنوز هفت روز از قیام ۳۰ تیر نگذشته بود که مصدق، سرلشگر وثوق- رئیس

ژاندرمری- را که در قیام علیه ملت وارد عمل شده بود به معاونت وارت نفت گمارد و وقتی که آیت الله به وی اعتراض کرد در جوابش نوشت: «در کارها دخالت نکن.» دست آخر هم وقتی آیت الله کاشانی در ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ در نامه ای به مصدق نوشت: « آمریکا حالا به صورت ملی و دنیاپسندی می خواهد به دست جناب عالی این ثروت -نفت- ما را به چنگ

آورد.» مصدق به ایشان پیام داد: «اینجناب مستظهر به پشتیبانی ملت هستم و السلام.» و این حکایت مردی بود که به توصیه های رهبر دینی ملت گوش نداد و نتیجه اش ۲۸ مرداد شد. در ۲۸ مرداد دیگر نه کسی به خیابان ها ریخت و جان خود را فدای

کسی شعار «یا مرگ

یا مصدق» داد و صد البته حضرت امام (ره) چه زیبا این شخص و طرفدارانش را معرفی میکند: «یگ گروهی که با اسلام و روحانیت اسلام سرسخت مخالف بودند و از اولش هم مخالف بودند، در همان زمان گفتم که این آقا سیلی خواهد خورد و طولی نکشید که سیلی خورد و اگر مانده بود سیلی را بر اسلام می زد.» (تاریخ سیاسی معاصر ایران جلد یک ص ۵۸۹)

۴. آمریکایی ها در ایران مانند دیگر کشور های جهان سوم-به قول خودشان- در جستجوی رهبران غیر کمونیستی بودند که هم دارای وجهه و موقعیت ملی بوده و هم توانایی اصلاحات و تغییرات اساسی اجتماعی و اقتصادی را که در جهت منافع استعمار گرایانه و منفعت طلبانه آمریکا باشد داشته باشند. سیاست آمریکا ایجاب می کرد که با سیاست های امپریالیستی بریتانیا در ایران مقابله کند، اما در عین حال ترجیح می داد که به جای روبرویی مستقیم با انگلیس به حمایت از نیروهای ملی و طرفدارهای آمریکا بپردازند و چه کسی بهتر از دکتر مصدق می توانست این نقش را ایفا کند. مصدق در ماجرای ملی شدن صنعت نفت به دنبال کوتاه کردن دست استعمار پیر انگلیس از نفت بود که برای رسیدن به این هدف نگاه خوشبینانه ای به آمریکا داشت که همین سیاست غلط، وی را زمین گیر کرد. دکتر صدیقی وزیر پست و تلگراف کابینه مصدق، تصویر غیر واقعی از اختلاف آمریکا و انگلیس که در بین دولتمردان به ویژه مصدق ایجاد شده بود و عقاید و افکار دکتر مصدق و بینش ملی و اجتماعی او در برخورد با موانع و محظورات داخلی و خارجی را از عوامل اصلی شکست ملی شدن صنعت نفت میدانند(تاریخ تحولات سیاسی ایران صفحه ۵۵۵) از دیگر اسنادی که نشان دهنده این سیاست غلط مصدق است، کتاب خاطرات دکتر غلامحسین مصدق پسر دکتر مصدق است. او در کتاب خاطراتش درباره ی کارمندان شرکت نفت اینگونه از قول پدرش مینویسد که: «مدیر کل امور فنی عملیات نفت ایران که دارای قدرت و اختیارات اجرایی است باید از ملیت غیر انگلیسی باشد -آمریکایی یا هلندی- به هر حال نباید انگلیسی باشد.» یا در جای دیگری از همین کتاب وی به ضیافت ناهار مصدق با آپسون وزیر امور خارجه وقت آمریکا در بلاروس اشاره می کند و می گوید که آپسون در این دیدار مصدق را مطمئن ساخت که از نظریات او در قبال اختلاف میان ایران و انگلیس پشتیبانی خواهد کرد. نکته جالب آن جاست که پسر و وزیر کابینه مصدق، خود زبان به اعتراف باز می کنند که مصدق برای رسیدن به هدف های خود دست به دامن آمریکا می شود و اما عده ای که ذره ای از تاریخ و آنچه که در تاریخ گذشته مطلع نیستند مصدق را فردی فراملی و فرادورانی معرفی می کنند که به دنبال استقلال کشور از دو بلوک شرق و غرب است که به حق از طنز های روزگار است.

۵. نقل وقایع تاریخی با غرض ورزی و کینه توزی از جمله مواردی است که هر انسانی را آزرده خاطر می

کند. عده ای قلیل در گوشه و کنار این مملکت پیدا می شوند که به بیان مطلبی می پردازند و تنها قسمتی از واقعیت را بازگو می کنند و بعد با ارائه تحلیل خود، سعی در رسیدن به اهداف شخصی خود دارند. و این کار زمانی زشت و شنیع تر می شود که این جماعت با این ترفند به دنبال تخریب جریان روحانیت مبارز و اصیل باشند. به عنوان مثال می گویند که جمعیت فدائیان اسلام هیچ نقشی در صنعت ملی شدن نفت نداشت و این صحبت در حالی مطرح می شود که اگر کسی اندکی مطالعه در تاریخ داشته باشد می داند وقتی که در مجلس شانزدهم، جبهه به اصطلاح ملی به دنبال تصویب لایحه ملی شدن صنعت نفت بود و ارتشبد رزم آرا -نخست وزیر وقت- را مانع بزرگی در مقابل خود می دید دست به دامان فدائیان اسلام شدند و در جلسه ای که با حضور افرادی همچون دکتر فاطمی، بقایی، مکی و دیگر سران جبهه ملی از طرف دکتر مصدق با فدائیان اسلام برگزار می کنند، خواستار ترور رزم آرا توسط فدائیان اسلام می شوند که شهید نواب صفوی به شرط اجرای احکام اسلام آن را می پذیرد. حال چه می شود که وقتی خر عده ای از پل می گذرد دچار آلزایمر می شوند الله اعلم! یا در جای دیگری فدائیان اسلام را جریان ضد ملی خطاب می کنند و شاهد می آورند که آنها انقلابی ترین وزیر دکتر مصدق یعنی دکتر فاطمی - وزیر امور خارجه- را ترور کردند و به دولت ملی مصدق ضربه زدند که این هم از آن پس و پیش کردن های تاریخی است. چرا که ترور ناکام دکتر فاطمی اصلا قبل از انتصاب ایشان به منصب وزیر امور خارجه است و دلیل آن هم توطئه ای بود که دکتر فاطمی با هماهنگی شاه و مصدق علیه جمعیت فدائیان اسلام به راه انداخت. البته عناد و کینه ورزی این افراد با جریان روحانیت مبارز به ویژه جمعیت فدائیان اسلام به همین جا ختم نمی شود و شهید نواب صفوی و همزمانش را افرادی مرتجع معرفی می کنند و علت دستگیری این شهید در دوران نخست وزیری مصدق را شکستن شیشه های مغازه های فروش آلات موسیقی ذکر می کنند که این مورد پس و پیش کردن تاریخ نیست که به واقع مطلب کذب است. چرا که علت بازداشت شهید نواب صفوی شکستن شیشه مشروب فروشی ها بوده است نه مغازه های فروش آلات موسیقی. اما سوالی که این جماعت باید پاسخ دهند این است که تلاش برای جلوگیری از فاسد شدن جوانان این مرز و بوم عملی مرتجعانه است یا نحوه برخورد با مخالفین انحلال مجلس و تمسخر رهبر مذهبی نهضت نفت و انداختن عکس وی بر گردن الاغ؟

۶. و حال امروز بیش از ۶۰ سال از ماجرای ملی شدن صنعت نفت می گذرد و نه از مصدق خبری است و نه از جبهه به اصطلاح ملی اش. اما عده ای به اصطلاح روشنفکر با انگیزه های حزبی و منافع سیاسی شان در اقداماتی شنیع و غیر اخلاقی دست به مصادره این تاریخ پر عبرت و عظمت زده اند. این جریان که در دوره اصلاحات کمر به ریشه کن کردن بنیان های فکری و دینی و مذهبی این ملت بسته بودند، حال دیگر حنایشان در بین مردم رنگ و بویی ندارد و هر روز در باتلاق فکری خود بیشتر دست و پا می زنند اما قلیل نخاله های این جریان هنوز در دانشگاه ها امید به انحراف فکری جوانان این ملت دارند و آنها را عده ای نادان و جاهل فرض کرده و روزی نیست که در نشریاتشان مطالب کبی و پیستی را از اربابانشان نزنند که سرنوشت این گروه چیزی جز سرنوشت پدر معنوی شان نخواهد بود.

گاهنامه سیاسی، انتقادی، اجتماعی انجمن اسلامی دانشجویان  
سال سیزدهم/ شماره ۱۰۴ اسفند/ ۱۳۹۳  
مدیر مسئول و سردبیر: محسن تاجیک نژاد